


مقایسه زیبایی شناسی در غزل های سعدی و حافظ با تکیه بر گل و بلبل

Dr. Öğr. Üyesi Gamze Gizem Avcioğlu   
Selçuk Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi  
Fars Dili ve Edebiyatı Bölümü  
[gmzavcioglu@selcuk.edu.tr](mailto:gmzavcioglu@selcuk.edu.tr)

#### چکیده

سعدی شیرازی نه تنها با «بوستان» و «گلستان» بلکه با غزلیات یکی از بزرگترین شاعران است که در قرن سیزدهم زندگی کرده است. حافظ شیرازی هم با اشعار غنایی در ادبیات فارسی جایگاه مهمی دارد که در قرن چهاردهم زندگی کرده و نامش تاکنون جاودانه مانده است. هر دو شاعر بر ادبیات ترکی، فارسی و غربی تأثیر زرفی گذاشته اند. اگر چه سعدی و حافظ از لحاظ موضوعی که در اشعارشان بحث کردند شبیه یکدیگر هستند ولی سعدی به مفهوم سفت، حافظ به مفهوم انتزاعی توجه بیشتری کرده است. شعریت حافظ بیشتر در معنی است و شعریت سعدی بیشتر در لفظ. موضوعات در غزلیات سعدی با سبک ساده ولی در غزلیات حافظ با آرایه های بیشتر پرداخت شده است. بنابراین غزلیات این دو شاعر را از لحاظ زیبایی شناسی بررسی کردیم بنابراین ممکن است که تفاوت ها و شباهت ها را با هم ببینیم. در این مقاله، اول در مورد "زیبایی شناسی" و "زیبایی شناسی در شعر" اطلاع داده شده است و بعد درباره سبک سعدی و حافظ، تفاوت ها و شباهت های مضمون های گل و بلبل در غزلیات ایشان بحث شده است. این تفاوت ها در غزلیات شاعر ها در نحوه کار آنها دیده می شود. گل و بلبل از لحاظ زیبایی شناسی در زیر چندین عنوان کار شده است بدین ترتیب نشان دادن کاربردی های مختلف گل و بلبل در غزلیات سعدی و حافظ تلاش شده است.

واژه های کلیدی: سعدی، حافظ، زیبایی شناسی، گل و بلبل

## Gül ve Bülbüle Dayanarak Sa'dî ve Hâfız'ın Gazellerindeki Estetiğin Karşılaştırılması

### Öz

XIII. yüzyılında yaşayan Sa'dî-yi Şîrâzî, "Bûstân" ve "Gülistân" eserlerinin yanı sıra yazdığı gazelleri ile de dönemin büyük şairlerindedir. XIV. yüzyılda yaşamış olan Hâfız-ı Şîrâzî de lirik şiirleri ile Fars edebiyatında önemli bir yere sahiptir. Bu iki şair Türk, Fars ve Batı edebiyatında önemli izler bırakmışlardır. Sa'dî ve Hâfız şiirlerinde ele aldıkları konular açısından birbirlerine benzemelerine rağmen Sa'dî somut, Hâfız ise soyut kavramlar üzerinde yoğunlaşmıştır. Hâfız'ın şiirselliği manada Sa'dî'ninki ise lâfızdadır. Sa'dî anlatmak istediklerini sade Hâfız ise süsleyerek dile getirmiştir. Bu bakımdan bu iki şairin gazelleri estetik açıdan incelendiğinde farklılıklar kadar benzerlikler görmek de mümkündür. Çalışmamızda önce "Estetik" terimi ve "Şiirdeki Estetik" hakkında genel bir bilgi verilmiştir sonrasında Sa'dî ve Hâfız'ın üslûbu ve gazellerindeki "Gül" ve "Bülbül" mazmunlarının benzerlik ve farklılıkları üzerinde durulmuştur. Estetik açıdan "Gül" ve "Bülbül" farklı anlamlarda dile getirilmiştir ve bu çalışmada Sa'dî ve Hâfız'ın gazellerindeki bu iki unsurun değişik kullanımları gösterilmeye çalışılmıştır.

**Anahtar Kelimeler:** Estetik, Sa'dî, Hâfız, gül, bülbül.

## A Comparison of Aesthetics in the Ghazels of Sa'dî and Hâfız on the Basis of Rose and Nightingale

### Abstract

Sa'dî-yi Şîrâzî, who lived in the 13th century, was one of the prominent poets of his time by virtue of the odes he wrote in addition to his works entitled "Bûstân" and "Gülistân". Hâfız-ı Şîrâzî, on the other hand, who lived in the 14th century, also occupies a significant place in the Persian literature thanks to his lyrical poems. These two poets have left indelible marks in Turkish, Persian and Western literatures. Although Sa'dî and Hâfız resemble each other in terms of the themes they treated in their poems, it can be said that Sa'dî concentrated on concrete concepts whereas Hâfız focused on abstract concepts. Hâfız's lyricism is in the sense Sa'dî's is in the words. Sa'dî expressed in plain verse what he wanted to say, but Hâfız did it using ornamental language. In this respect, when the ghazels of these two poets are analyzed aesthetically, it is possible to see similarities as well as differences. In our study, first general information was given about the term "aesthetics" and "Aesthetics in Poetry". Then, an analysis was made of the styles of Sa'dî and Hâfız and the similarities and differences of the poetic themes of "Rose" and "Nightingale" in their ghazels. In terms of aesthetics, "Rose" and "Nightingale" are expressed in different senses, and in this study, different uses of these two elements in the ghazels of Sa'dî and Hâfız were attempted to be shown.

**Keywords:** Aesthetics, Sa'dî, Hâfız, rose, nightingale.

## مقدمه

به معنی ادراک حسی که گرفته شده از کلمه "Aisthanesthai" است "عناصر زیبایی‌شناسی" از ریشه یونانی است (Bowie, 2013, s.2). زیبایی‌شناسی اولین بار توسط الکساندر گاتلب باوم‌گارتن در کتابی که به زبان لاتین به نام "Aesthetica" است، به کار رفت (Baumgarten, 1954, s.78; Īsfendiyârî 1392, s.69).

زیبایی و زیبا‌شناسی با عنوان مختلف از زمان سقراط و حتی قبل از آن نزد فیلسوفان هندی و چینی مورد بحث بوده است. در میان فلاسفه یونان، مفهوم زیبایی از نظر افلاطون مترادف است (Sehbâ, 1384, s.91). به معنی دیگری آنها هم حقیقت زیبایی را تحقیق کرده اند به این خاطر افلاطون یکی از کسانی است که به عنوان الگو در مورد زیبایی‌شناسی معرفی شده است. به گفته افلاطون، "فکر"، "خوب"، "اطلاع"، "فشنگ" و "درستت" یکی است ولی در دنیای مواد غیر واقعی موجودات درک شده، نسخه ای از ایده است. کسی که زیبایی و خوبی را در تملک خود دارد، به معنای افلاطونی کلمه فیلسوف است (Īsfendiyârî, 1392, s.72). می توان گفت که به نظر افلاطون زیبایی از ایده می آید ولی آن می تواند وجود داشته باشد تا با ایده باشد.

نگاه افلاطون به آثار هنری مثبت نیست، به نظر او آثار هنری، درستی را بازتاب نمی دهد و ما را به حقیقت نمی برد بر عکس از حقیقت دور می کند، شاعران یک تقلید را ترسیم می کنند که حقیقت واقعی ندارند. ضمناً افلاطون ادعا می کند که شاعران حتی نمی دانند چه نوشتند (Moran, 2014, s.23-24).

بعد از افلاطون به گفته آریستوتلس که فلسفه عقل‌گرای دارد، هنر تجربه سرگرم کننده است. هنر شعر هم به انسان کمک می کند که موجود عقلی باشد. به نظر او شعر واقعیت از تاریخ است (Bozkurt, 1995, s.104-105).

هنرمند فقط مقلد نیست. موادی را که میبیند، تفسیری بازتاب می دهد بنابراین بر عکس افلاطون آریستوتلس به جای ایده ها با دنیای واقعی علاقمند می شود (Kavuran & Dede, 2013, s.58-59) و از این جهت مشخص است که افکار افلاطون رو قبول نمی کند.

به گفته پلوتینوس، بنیانگذار فلسفه نو افلاطونی، زیبایی هنر و طبیعت نشان دهنده یگانگی وجود است. محصولات هنرمندان را نماینداری می کند. به نظر او، زیبایی‌شناسی و الهیات در هنر یکسان هستند و منبع انیشه های زیبایی‌شناسی معنای معنوی است (Bozkurt, 1995, s.115-117). پلوتینوس، موضوع زیبایی‌شناسی و نمادها را مورد بحث قرار داده است و در مورد زندگی معنوی فکر کرده است. بعد از او موضوع زیبا‌شناسی توسط بسیاری از فیلسوفان مثل کانت پرداخت شده است.

زیبایی‌شناسی که در زمینه های مختلف می بینیم، در شعر هم منعکس شده است. در بین انواع هنر شعری که هنری کلامی است، خیلی بیشتر از هنرهای دیگر با مخاطب پیوند بر قرار می کند (Sehbâ, 1384, s.92).

وقتی غزلیات سعدی و حافظ را بررسی کردیم، به نظر می رسد که زیبایی‌شناسی در فرهنگ و شعر ایران جایگاه مهمی دارد.

زیبایی شعر حاصل از زیبایی واحدهای ساختاری در شعر است و زیبایی دو قسم دارد یکی زیبایی معنوی، دیگری زیبایی ظاهری است. در زیبایی معنوی عالم مظهر حضرت حق است در زیبایی ظاهری معشوق زمینی مظهر و تجلی جمال الهی می شود (Temîmdârî, Şukûhîniyâ & Bâkrî, 1394, s.1-6).

در ادبیات فارسی از مضمون های مختلف استفاده شده است که از لحاظ زیبایی‌شناسی از عشق عاشق به معشوق بحث بشود. گل و بلبل یکی این مضمونها است. برای شاعران فارس گل نماد زیبایی، عشق و صافی است همچنین پیشگام بهار و منبع شادی هم است (Kurnaz, 1996, s.220).

وقتی ما غزلیات سعدی را بررسی کردیم، می‌توانیم بگوییم که شاعر در اشعار خود به همه چیز به ویژه خدا دیدگاه زیبایی‌شناسی نگاه می‌کند. سعدی هم مثل افلاطون به ملازمه ی نیکی و زیبایی باور دارد و زیبایی را اسباب اصلاح نفوس آدمیان می‌داند و به همین دلیل در نگاه او زیبایی انسانی بر زیبایی طبیعی برتری دارد (Zahîrînav, 1394, s.139).

به نظر سعدی کسانی که ظاهر زیبایی را می‌بینند، از آن لذت می‌برند به این ترتیب با بیان زیبایی‌ها مخاطبین خود را به خوبی و زندگی بهتر هدایت می‌کند (Seyyadkûh, 1386, s.23-24).

حافظ در غزلیاتی که با دیدگاه عرفانی نوشت، همه چیز را در دنیا بازتاب خداوند می‌بیند. حافظ در اشعارش خود طبیعت و عناصر آن را آیه‌هایی معرفی کرده است و منظره‌های زیبا و دامن طبیعت در نظر او مکان معشوق است (Mansûrî, 1383, s.72-83).

با این همه اطلاعات، می‌بینیم که دیدگاه این دو شاعر بزرگ ادبیات فارسی به زیبایی‌شناسی یکسان است. در این مطالعه، درباره سبک سعدی و حافظ بحث شده است بعد مقایسه شده است که گل و بلبل را که بعضی اوقات به معنی واقعی اما بعضی اوقات به معنی عاشق و معشوق است، این دو شاعر در غزلیات خودشان چه جوری توضیح دادند.

#### سبک سعدی و حافظ

سعدی و حافظ دو شاعر بزرگ ادبیات فارسی هستند که حوادث تاریخی در دوره آنها روی ادبیات فارسی تاثیر گذاشته است. با نگاهی به اشعار این دو شاعر می‌توان تاثیرات سبک عراقی را دید. این سبک در قرن یازدهم و دوازدهم پس از سبک خراسان به وجود آمده است.

با انتقال مرکز اداری از خراسان به بغداد برخی تغییرات در سبک وجود داشته و آثار سبک عراقی دیده شده است. کلمات فارسی با کلمات عربی جایگزین شده است (Kanar, 1999, s.194). در آن دوره غزل عارفانه رواج پیدا کرد. کاربرد واژه‌ها در معانی مجازی و استعاره‌ای و نیز استفاده از ردیفهای فراوان رایج شد (Reb'iyân & 'Abbâspûr, 1376, s.794-795).

در طول این دوره حاکمان مغول در شعر علاقه مند نبودند به این خاطر جای قصیده را غزل گرفته است (Kanar, 1999, s.195) و شعر با عرفان درونگرا شد (Şemîsâ, 1393, s.89). با تکامل یافتن سبک عراقی معیارهای زیبایی‌شناسی نزد شعرا نیز تغییر یافت. توجه به درون و معنویات معشوق شعر فارسی را آسمانی کرد و توجه شاعران را به مسائل عرفانی جلب کرد (Temîmdârî vd., 1394, s.5).

سعدی یکی از شاعران است که با تسلط مغول در آثارش تاثیرات سبک عراقی را می‌بینیم. تمام لذت سبک سعدی از پیوند اندیشه‌ها با هم سرچشمه می‌گیرد و این لذت به اندازه عالی است که حتی ترجمه نیز آن را از بین نمی‌برد. در اشعار سعدی قسمتهای بسیاری دیده می‌شود که در آنها تصویر با اندیشه در می‌آمیزد (Massé, 1364, s.305).

سعدی در کنار بوستان و گلستان با هفتصد غزل هم عظمت خود را در ادبیات فارسی اثبات کرده است. غزلهای سعدی به اعتبار محتوا سه گروه اند: عاشقانه، عارفانه و پندآموز. مضمون غالب در این عاشقانه‌ها، تسلیم محض عاشق به معشوق است (Muvahhid, 1388, s.660).

بسیاری از غزلیات سعدی که شعر غنایی را در شعر عاشقانه به کمال رسانده است، هیچ حرفی جز عشق ندارد (Hamîdiyân, 1393, s.192). عشقی که سعدی در غزلیاتش به نمایش می‌گذارد، فقط عشق انسان به انسان یا عشق انسان به خداوند نیست. مفهوم عشق نزد سعدی فراتر از اینها و شامل هر شور و حال و وجد و سروری است (Khaleghi & Aghdaii, 1386, s.13).

آنچه در غزل مطلوب و ضروری و زیباست سعدی در زبان غنایی خود جمع دارد: رقت، عذوبت، طبیعی و دور از تکلف بودن. سخن او بدون عایق مفاهیم را بذهن میرساند اما جزالت ترکیب، پختگی بیان، وقار و قوت تعبیر، آن را ممتاز میکند (Deşfî, 1381, s. 297).

با توجه غزل حافظ، به دلیل اینکه زبان سعدی ساده بود، به نظر می‌رسد که لازم نیست غزلیات سعدی شرح بشود. اشعار حافظ که در دیوانش حدود پانصد غزل دارد پدیده زیبایی هنری است و منشوری چند ضلعی می‌ماند که از هر سوی آن نگاه می‌کنی، نوری دیگر و فروغی دیگر باز می‌تابد. شعری ست که تن به معناهای گوناگون می‌دهد (Hasanlî, 1391, s. 19-20).

حافظ در غزلیاتی که شامل علمی، اخلاقی، فلسفی است، از وزن‌های مختلف استفاده کرده است اگرچه او در بسیاری از هنرهای ادبی در شعر خود گنجانده شده است ولی او بیان را با این هنر ها خاموش نکرده است (Yazıcı, 1997, s. 105).

حافظ که در حوزه‌ی اندیشه ژرفتر است، بیشتر به مفاهیم انتزاعی، آرمانی و کلی می‌پردازد. تمرکز او مدام بر چیستی و چگونگی بود. او گاه به عنوان یک منتقد اجتماعی مشاوره داده است (Hasanlî, 2017, s. 142-147).

روح معنویت حاکم بر شعر حافظ و زبان عرفانی آن به دیوانش ویژگی‌های یک متن عرفانی را داده است اما شعر او از دانش‌های و موضوعات بسیار و گوناگونی نیز بهره گرفته است بنابراین ژرف اندیشی‌های حکیمانه او به شعرش ابعاد دیگری بخشیده است که مستلزم دقت و برداشتی درست است (Berâti, 1394, s. 101).

از این جهت حافظ در ادبیات فارسی جای خاصی دارد. آنچه را خواست توضیح بدهد با بازی‌های واژگان تزئین کرده است و مضمون‌های جدید را ایجاد کرده است بنابراین موفق شده است که در دنیای فکر خواننده یک درب جدید باز بکند.

احمد سمعی در مقاله‌اش بیان کرده است که از کدام جهت حافظ از سعدی متفاوت است:

شعریات حافظ بیشتر در معنی است و شعریات سعدی بیشتر در لفظ. در حافظ راز و رمز و غریب پسندی قویتر است و در سعدی فصاحت و سلامت و اعتدال. شعر حافظ بیشتر آسمانی است و شعر سعدی بیشتر انسانی... (1364:13)

بر اساس این خصوصیات اگر چه حافظ و سعدی که در شیراز به دنیا آمده و در دوران دشواری زندگی کرده است، اشعار آنها تحت تاثیر سبک عراقی نوشته اند ولی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در بیان شعر قابل توجه است.

#### گل و بلبل در شعر سعدی و حافظ

گل و بلبل دو عنصر پرتکرار در شعر عاشقانه فارسی هستند. در این سروده‌ها هر جا «گل» به تنهایی به کار رفته است، منظور گل سرخ است. بلبل از گذشته بخاطر چهچه زیبا و آواز دل‌انگیزش در ادبیات شرقی به ویژه ادبیات فارسی حضور داشته و از قهرمانان غزل سعدی و حافظ است. این پرنده در غزل‌ها به نام‌های دیگر نیز به کار رفته است: هزار (هزارستان)، مرغ چمن، مرغ سحر، مرغ خوش‌خوان، عندلیب و... . وقتی که غزلیات سعدی و حافظ را بررسی کردیم، دیدیم که در غزلیات سعدی گل 203 بار، بلبل 86 بار در غزلیات حافظ گل 196 بار بلبل 49 بار تکرار شده است

(Sadîgiyân, 1366, s. 1007-1011, 157-158 ; Sadîgiyân, 1378, s. 1557-1563, 230-232).

گل با رنگ و بویش نشان دهنده معشوق است. طراوت، ظرافت و ناز هم ویژگی گل هم شاخه و برگ و ونهالش است. اینها قد معشوق، چهره اش و گونه اش را بیان می‌کند:

سعدی

ای باغ حسن چون نهالی نیافته  
رخساره زمین چو تو خالی نیافته

(Şîrâzî, 1392, s. 464)

- حافظ  
آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرین داد  
(Şîrâzî, 1393, s.129)  
سعدی  
صیر و آرام تواند به من مسکین داد
- حافظ  
بیه یاد روی گل‌بوی گل اندام  
(Şîrâzî, 1392, s.460)  
حافظ  
همه شب خار دارم زیر پهلو
- حافظ  
در مذهب ما باده حلال است ولیکن  
(Şîrâzî, 1393, s.62)  
سعدی  
بی روی تو ای سرو گل اندام حرام است
- حافظ  
در خواب گزیده لب شیرین گل اندام  
(Şîrâzî, 1392, s.465)  
حافظ  
از خواب نباشد مگر انگشت گزیده
- حافظ  
بایار شکر لب گل اندام  
(Şîrâzî, 1393, s.182)  
حافظ  
بی بوس و کنار خوش نباشد
- حافظ  
صبحدم مرغ چمن با گل نوخاسته گفت  
(Şîrâzî, 1393, s.98)  
حافظ  
ناز کم کن که در این باغ بسی چون تو شکفت
- حافظ  
طلبه عطر گل و زلف عبیر افشانش  
(Şîrâzî, 1393, s.68)  
مضمون گل و بلبل به شیوه عاشق و معشوق در غزلیات سعدی و حافظ موجود است:  
سعدی  
فیض یک شمه ز بوی خوش عطار من است
- حافظ  
سعدیا چندان که خواهی گفت وصف روی یار  
(Şîrâzî, 1392, s.317)  
حافظ  
حسن گل بیش از قیاس بلبل بسیار گوشت
- حافظ  
ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز  
(Şîrâzî, 1393, s.435)  
حافظ  
کز سر صدق می کند شب همه شب دعای تو
- حافظ  
ای پیک راستان خبر یار ما بگو  
(Şîrâzî, 1393, s.439)  
سعدی  
احوال گل به بلبل دستان سرا بگو
- حافظ  
هر کو به همه عمرش سودای گلی بود ست  
(Şîrâzî, 1392, s.357)  
حافظ  
داند که چرا بلبل دیوانه همی باشد
- حافظ  
بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر  
(Şîrâzî, 1393, s.252)  
سعدی  
باغ شود سبز و شاخ گل به بر آید

- هرگلسی بلبلای غزلخوان داشت  
که نه تنها منم ربوده عشق  
(Şîrâzî, 1392, s.330)  
حافظ
- مکن که آن گل خندان برای خوشتن است  
چو رای عشق زدی با تو گفتم ای بلبل  
(Şîrâzî, 1393, s.67)  
سعدی
- که از بانگ بلبل به سودا روند  
کهه بپسندد از باغبانان گل  
(Şîrâzî, 1392, s.374)  
سعدی
- خاطر بلبل که نوبهار نماند  
ای گل خندان نوش‌گفته نگره دار  
(Şîrâzî, 1392, s.363)  
حافظ
- با باد صبا وقت سحر جلوه‌گری بود  
خود را بکش ای بلبل از این رشک که گل را  
(Şîrâzî, 1393, s.236)  
سعدی
- کان جا که رنگ و بوی بود گفت و گو بود  
ای گل تو نیز شوخی بلبل مفاف دار  
(Şîrâzî, 1392, s.376)  
سعدی
- پای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید  
چشم عاشق نتوان دوخت که معشوق نبیند  
(Şîrâzî, 1392, s.383)  
سعدی
- آری نکو گفتن ولی ما نیز هم بد نیستیم  
گفتی به رنگ من گلی هرگز نبیند بلبلای  
(Şîrâzî, 1392, s.444)
- بلبل به گل عاشق است و غیر از گل به هیچ چیزی نگاه نمی‌کند اما یک مانع دارد که از نزدیک شدن بلبل به گل پیشگیری می‌کند. این مانع، خار گل است. با وجود همه چیز، بلبل به خاطر عشق گل خارش را نمی‌بیند. با آنکه بلبل صدمه می‌بیند، صبر می‌کند (Kurnaz, 1992, s.485). سعدی و حافظ این صبر را در غزلیات خود بیان کرده اند:  
سعدی
- با آن همه خار سر در آورد  
شاخ گل از اضطراب بلبل  
(Şîrâzî, 1392, s.348)  
حافظ
- بر جفای خار هجران صبر بلبل بایندش  
باغبان گر پنج روزی صحبت گل بایندش  
(Şîrâzî, 1393, s.296)  
حافظ
- باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد  
بلبلای خون خورد و گلی حاصل کرد  
(Şîrâzî, 1393, s.151)  
سعدی
- امید هست که خارم ز پای هم به در آید  
گلم ز دست به در برد روزگار مخالف  
(Şîrâzî, 1392, s.385)

- حافظ  
در این چمن گل بی خار کسی نچید آری  
(Şîrâzî, 1393, s.81)  
سعدی  
چراغ مصطفوی با شرار بولهیبست
- گر دلم در عشق تو دیوانه شد عیش نکن  
(Şîrâzî, 1392, s.326)  
حافظ  
بدر بی نقصان و زر بی عیب و گل بی خار نیست
- حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج  
(Şîrâzî, 1393, s.35)  
سعدی  
فکر معقول بفرما گل بی خار کجاست
- جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست  
(Şîrâzî, 1392, s.371)  
حافظ  
گنج و مار و گل و خار و غم و شادی به همنند
- من اگر خارم و گر گل چمن آری هست  
(Şîrâzî, 1393, s.404)  
سعدی  
که از آن دست که او می کشدم می رویم
- آن را مسلم است تماشای نوبهار  
(Şîrâzî, 1392, s.381)  
سعدی  
کز عشق بوستان گل و خارش یکی شود  
شکل گل شبیه کتاب، دفتر و ورق است. این دو شاعر بزرگ از این ویژگی گل استفاده کرده اند:
- مرا رسد که بر آم هزار ناله چو بلبل  
(Şîrâzî, 1392, s.409)  
حافظ  
که احتمال ندارم ز دوستان ورقی گل
- قدر مجموعه گل مرغ سحر داند و بس  
(Şîrâzî, 1393, s.64)  
سعدی  
گل سرخ به دلیل رنگش به شراب نسبت داده شده است. در غزلیات سعدی و حافظ شراب به شکل "باده و می" بیان شده است. شراب را به رنگ سرخ گل بیان کرده اند و بر سرخی گل تاکید کرده اند:
- بیار زان می گلرنگ مشک بو جامی  
(Şîrâzî, 1393, s.283)  
سعدی  
شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز
- ساقی بده آن شراب گلرنگ  
(Şîrâzî, 1392, s.409)  
حافظ  
مطرب بزن آن نوای بر چنگ
- باده گلرنگ تلخ تیز خوشخوار سبک  
(Şîrâzî, 1393, s.329)  
حافظ  
نقلش از لعل نگار و نقلش از یاقوت خام
- کنون که بر کف گل جام باده صاف است  
(Şîrâzî, 1393, s.60)  
سعدی  
به صد هزار زبان بلبش در اوصاف است



عشق در بین گل و بلبل با باد صبا بیان شده است. در همان زمان باد کمک می‌کند که غنچه باز بشود. بلبل از باز شدن گل خیلی شاد است و بلبل عشق خودش را اعلان می‌کند:

سعدی

بوی گل آورد نسیم صبا  
بلبل بی‌دل نشیند خموش  
(Şîrâzî, 1392, s.406)

حافظ

سحر بلبل حکایت با صبا کرد  
که عشق روی گل با ما چه ها کرد  
(Şîrâzî, 1393, s.147)

سعدی

هر صبحدم نسیم گل از بوستان توست  
الحان بلبل از نفس دوستان توست  
(Şîrâzî, 1392, s.303)

حافظ

گه چون نسیم با گل راز نهفته گفتن  
گه سر عشقیازی از بلبلان شنیدن  
(Şîrâzî, 1393, s.416)

سعدی

دهان غنچه بدرد نسیم باد صبا  
لبان لعل تو وقتی که ابتسام کنند  
(Şîrâzî, 1392, s.373)

حافظ

ز کار ما و دل غنچه صد گره بگشود  
نسیم گل چو دل اندر پی هوای تو بست  
(Şîrâzî, 1393, s.48)

سعدی

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند  
جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند  
(Şîrâzî, 1392, s.364)

حافظ

دلست به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد  
که در چمن همه گلبنام عاشقانه توست  
(Şîrâzî, 1393, s.50)

گل قبل از باز شدن غنچه است و با این عنصر در غزلیات این دو شاعر خیلی رو به رو هستیم. غنچه نماد خلوت است رازدار است اما گل باز می‌شود و این راز را آشکار می‌کند:

حافظ

نگشاید دلم چو غنچه اگر  
سماغری از لبش نبوید باز  
(Şîrâzî, 1393, s.282)

سعدی

هزارم درد می‌باشد که می‌گویم نهان دارم  
لیم با هم نمی‌آید چو غنچه روز بشکفتن  
(Şîrâzî, 1392, s.453)

حافظ

گل از خلوت به باغ آورد مسند  
بساطزهد همچون غنچه کن طی  
(Şîrâzî, 1393, s.455)

شکفتن گل هم یکی از موضوعاتی است که در اشعار وجود دارد. در بعضی ابیات درباره شکفتن گل، باز شدن گل و شادی بلبل بحث شده است:

سعدی

بایاد تو افتادم، از یاد برفت آنها  
گه نعره زد بلبل، گه جامه دریدی گل  
(Şîrâzî, 1392, s.290)

حافظ

صلای سرخوشی ای صوفیان باده پرست  
شکفته شد گل حمرا و گشت بلبل مست  
(Şîrâzî, 1393, s.41)

سعدی

حدیث آنگه کند بلبل که گل با بوستان آید  
چه پروای سخن گفتن بود مشتاق خدمت را؟  
(Şîrâzî, 1392, s.290)

حافظ

همه را نعره زنان جامه دران می داری  
نه گل از دست غمت رست و نه بلبل در باغ  
(Şîrâzî, 1393, s.475)

حافظ

می رسد مزده گل بلبل خوش الحان را  
رونق عهد شباب است دگر بوستان را  
(Şîrâzî, 1393, s.24)

در غزلیات این دو شاعر "گلستان"، "گلزار" و "گلشن" بعضی وقتها جای عاشق و معشوق است و بعضی وقتها هم خود معشوق است:

سعدی

تـــا بـــنـــالیم در گلســـتـــانانت  
بلبلانیم بیک نفس بگذار  
(Şîrâzî, 1392, s.335)

حافظ

هم مشام دلم از زلف سمن سای تو خوش  
هم گلستان خیالم ز تو پر نقش و نگار  
(Şîrâzî, 1393, s.307)

سعدی

بلبل ار روی تو بیند طالب گل نکند  
به گلستان نروم تا تو در آغوش منی  
(Şîrâzî, 1392, s.369)

حافظ

کز گلشنش تحمل خاری نمی کنی  
ترسم کز این چمن نبری آستین گل  
(Şîrâzî, 1393, s.510)

سعدی

کز گلستان صفا بوی وفا بوی ندמיד  
هفته ای می رود از عمر و به ده روز کشید  
(Şîrâzî, 1392, s.381)

حافظ

تا سراپرده گل نعره زنان خواهد شد  
این تطاول که کشید از غم هجران بلبل  
(Şîrâzî, 1393, s.183)

گلایی که در غزلیات سعدی و حافظ است گاه شبیه به عرق معشوق است گاه هم اشک معشوق است:

- سعدی  
خوی به دامن از بناگوشش بگیر  
تا بگیرد جامه ات بوی گلاب  
(Şîrâzî, 1392, s.291)  
حافظ
- بفشان عرق ز چهره و اطراف باغ را  
چون شیشه های دیده ما پر گلاب کن  
(Şîrâzî, 1393, s.419)  
سعدی
- آن عرق است از بدنت یسا گلاب؟  
آن نفس است از دهننت یسا عیبر؟  
(Şîrâzî, 1392, s.394)  
حافظ
- گل بر رخ رنگین تو تا لطف عرق دید  
در آتش شوق از غم دل غرق گلاب است  
(Şîrâzî, 1393, s.45)  
در غزلیات این دو شاعر از کلمه گل با کلمه بهار استفاده شده است. گل هم از آمدن بهار مزده می دهد هم نماد شادی است. اما بعضی وقتها بهار کوتاهی عمر را بیان می کند:
- سعدی  
بهاری خرم است ای گل کجایی  
که بینی بلبلان را ناله و سوز  
(Şîrâzî, 1392, s.397)  
حافظ
- ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد  
ساقی به دور باد گلگون شتاب کن  
(Şîrâzî, 1393, s.419)  
حافظ
- بهار عمر خواه ای دل وگر نه این چمن هر سال  
چو نسرین صد گل آرد بار و چون بلبل هزار آرد  
(Şîrâzî, 1393, s.132)  
حافظ
- بهار و گل طرب انگیز گشت و توبه شکن  
به شادی رخ گل بیخ غم ز دل برکن  
(Şîrâzî, 1393, s.412)  
فصل پاییز برای طبیعت برگ ریزان است. در این فصل گل زیبایی خودش را از دست می دهد. در غزلیات سعدی و حافظ این موضوع موجود است:
- سعدی  
ناگهی باد خزان آید و این رونق و آب  
که تو می بینی ازین گلبن خوشبو برود  
(Şîrâzî, 1392, s.648)  
حافظ
- می بیاور که ننازد به گل باغ جهان  
هر که غارتگری باد خزان دانست  
(Şîrâzî, 1393, s.64)  
حافظ
- باغباناز خران بی خبرت می بینم  
آه از آن روز که بادت گل رعنا ببرد  
(Şîrâzî, 1393, s.145)

در غزلیات سعدی گل و حضرت یوسف با هم است چون زیبایی یوسف شبیه گل است. همان سان که یوسف پس از به سر بردن مدت زمانی مدید در زندان و پس از آزادی، بر عزیزی مصر فرمانروا می شود گل نیز پس از زمانی طولانی از زندان خاک سر بر می آورد و پس از آزادی از اسارت خار، شکفته و فرمانروای چمن می شود (Selâmî, 1388, s.209):

سعدی:

عزیز مصر چمن شد جمال یوسف گل  
صبا به شهر در آورد بوی پیرهنش  
(Şîrâzî, 1392, s.403)

سعدی:

پاره گردانند زلیخای صبا  
صبحدم بر یوسف گل پیرهن  
(Şîrâzî, 1392, s.447)

اما در غزلیات حافظ از حضرت داوود، حضرت سلیمان و بلبل با هم استفاده شده است:

حافظ

چو گل سوار شود بر هوا سلیمان وار  
سحر که مرغ در آید به نغمه داوود  
(Şîrâzî, 1393, s.239)

حافظ

برکش ای مرغ سحر نغمه داوودی باز  
که سلیمان گل از باد هوا باز آمد  
(Şîrâzî, 1393, s.193)

سعدی و حافظ، عاشقان و دوستداران (بلبل) معشوق (گل) را فراوان و بی‌شمار میدانند:

حافظ

روی تو کس ندید و هزارت رقیب هست  
در غنچه ای هنوز و صدمت عندلیب هست  
(Şîrâzî, 1393, s.80)

نه من بر آن گل عارض غزل سرایم وبس  
که عندلیب تو از هر طرف هزارانند  
(Şîrâzî, 1393, s.214)

سعدی

تو را که این همه بلبل نوای عشق زنند  
چه التفات بود بر ادای منکر زاغ  
(Şîrâzî, 1392, s.409)

#### مقایسه ویژگی‌های گل و بلبل و مضمون‌هایی که سعدی و حافظ با این دو عنصر پرداخته‌اند

در بخش پیشین نشان داده شد که گل و بلبل در شعر سعدی و حافظ کاربردهای همانند دارند اما هریک از این دو شاعر با استفاده از این دو عنصر مضمون‌هایی آفریده‌اند که در شعر دیگری یا نیست یا کمتر یا متفاوت است. برای نمونه، ناله بلبل در شعر سعدی بیشتر در معنی آواز و سماع است:

ای بلبل اگر نالی من با تو هم آوازم  
تو عشق گلی داری من عشق گل‌اندامی  
(Şîrâzî, 1392, s.504)

آنان که ندانند پریشانی مشتاق  
گویند که نالیدن بلبل به چه ماند  
(Şîrâzî, 1392, s.361)

بگوی مطرب یاران بیار زمزمه‌ای  
بنال بلبل مستان که بس خوش‌آوازی  
(Şîrâzî, 1392, s.496)

آن بوی گل و سنبل و نالیدن بلبل  
خوش بود دریغا که نکردند دوامی  
(Şîrâzî, 1392, s.505)

اما بلبلی که در شعر حافظ ناله و افغان می‌کند عاشقی است که از هجران می‌نالند. حافظ گاهی خود را شبیه بلبلی دانسته که از دوری معشوق نالان است. این مضمون را حافظ بیش از سعدی سروده و گله و شکایت حافظ از بی وفایی و هجران معشوق بیشتر از سعدی است:

نشان عهد و فنا نیست در تبسم گل  
بنال بلبل بیدل که جای فریاد است  
(Şîrâzî, 1393, s.53)

این تطاول که کشید از غم هجران بلبل  
تاسر ابرده گل نعره زنان خواهد شد  
(Şîrâzî, 1393, s.183)

بنال بلبل اگر با منت سر یاری است  
که ما دو عاشق زاریم و کار ما زاری است  
(Şîrâzî, 1393, s.83)

نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل  
بنال بلبل عاشق که جای فریاد است  
(Şîrâzî, 1393, s.53)

ناگشوده گل نقاب آهنگ رحلت ساز کرد  
نال کن بلبل که گلبنگ دل افکاران خوش است  
(Şîrâzî, 1393, s.59)

به هرسو بلبل عاشق در افغان  
تنعم از میان باد صبا کرد  
(Şîrâzî, 1393, s.147)

سعدی بیشتر به خوش‌آوازی و طرب و مستی بلبل توجه دارد:

بر گل روی تو چون بلبل مستم واله  
به رخ لاله و نسیرین چه تمنا دارم  
(Şîrâzî, 1392, s.426)

محبت با کسی دارم کزو با خود نمی‌آیم  
چو بلبل کز نشاط کل فراق از آشیان دارم  
(Şîrâzî, 1392, s.344)

گلبنان پیرایه بر خود کرده‌اند  
بلبلان را در سماع آورده‌اند  
(Şîrâzî, 1392, s.363)

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند  
جهان جوان شد و یاران به عیش بنشستند  
(Şîrâzî, 1392, s.364)

چون سراییدن بلبل که خوش آید بر شاخ  
لیکن آن سوز ندارد که بود در قفسی  
(Şîrâzî, 1392, s.498)

اما حافظ بیشتر ناله و افغان بلبل را که عاشقی مشتاق و منتظر وصل گل است توصیف کرده:

بلبلی برگ گلی خوش‌رنگ در منقار داشت  
وندان برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت  
(Şîrâzî, 1393, s.94)

گوش بگشای که بلبل به فغان می‌گوید  
خواجه تقصیر مفر ما گل توفیق بیوی  
(Şîrâzî, 1393, s.513)

خبر بلبل این باغ بپرسید که من  
نالهای می‌شنوم کز قفسی می‌آید  
(Şîrâzî, 1393, s.26)

هر دو شاعر خود را به بلبل یا بلبل را به خود مانند دانسته‌اند، اما سعدی از این تشبیه بیشتر استفاده کرده است. شاعری و شیرین‌سخنی خود را مانند خوش‌آوازی و نغمه‌خوانی بلبل دانسته و بر معشوق که عاشقی مانند سعدی دارد منت نهاده است:

چون تو گلی کس ندید در چمن روزگار  
خاصه که مرغی چو من بلبل بستان اوست  
(Şîrâzî, 1392, s.318)

ای گل خوشبوی اگر صدقن باز آید بهار  
مثل من دیگر نبینی بلبل خوش‌گوی را

- (Şîrâzî, 1392, s.290)  
کاش باری باغ و بستان را که تحسین می‌کنند
- (Şîrâzî, 1392, s.322)  
بلبل بوسستان حسن توام
- (Şîrâzî, 1392, s.442)  
که نه تنها منم ر بوده عشق
- (Şîrâzî, 1392, s.330)  
عشق من بر گل رخسار تو امروزی نیست
- (Şîrâzî, 1392, s.435)  
درحالی که حافظ معتقد است بلبل (عاشق) هر چه دارد از گل (معشوق) است و فروتنانه سخن‌سرایی خود را مدیون معشوق می‌داند:
- ای گلبن جوان بر دولت بخور که من  
(Şîrâzî, 1393, s.341)
- بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود  
(Şîrâzî, 1393, s.297)
- یکی از ویژگی‌های گل (معشوق) در شعر حافظ این است که به‌خاطر زیبایی، مغرور شده‌است و برای بلبل که عاشق اوست ناز و عشوه می‌کند. حافظ با خود یا از زبان بلبل، گل مغرور را سرزنش کرده است:
- غرور حسنت اجازت مگر نداد ای گل  
(Şîrâzî, 1393, s.18)
- صبحدم مرغ چمن با گل نوحاسته گفت  
(Şîrâzî, 1393, s.98)
- فکر بلبل همه آن است که گل شد یارش  
(Şîrâzî, 1393, s.297)
- ای گل به شکر آنکه تویی پادشاه حسن  
(Şîrâzî, 1393, s.274)
- به جلوه گل سوری نگاه می‌کردم  
(Şîrâzî, 1393, s.315)
- چنان به حسن و جوانی خویشتن مغرور  
(Şîrâzî, 1393, s.315)
- و یکی از ویژگی‌های بلبل در شعر سعدی این است که ناگزیر به خواندن است و با دیدن روی زیبای گل و از شوق او نمی‌تواند که نخواند:
- چشم عاشق نتوان بست که معشوق نبیند  
(Şîrâzî, 1392, s.383)
- خاموشی بلبلان مش‌تاق  
(Şîrâzî, 1392, s.449)
- گل را همه کس دست گرفتند و نخواندند  
(Şîrâzî, 1392, s.361)
- صبر بلبل شش‌نیده‌ای هرگز  
(Şîrâzî, 1392, s.484)
- بلبلی بودی چو سعدی یا گلی چون روی دوست
- چون نیفتد سخن در افرواهم
- هر گلی بلبلی غزلخوان داشت
- دیرسالیست که من بلبل این بستانم
- در سایه تو بلبل باغ جهان شدم
- این همه قول و غزل تعبیه درنقارش
- که پرسشی نکنی عن‌دلیب شیدا را
- ناز کم کن که درین باغ بسی چون تو شکفت
- گل در اندیشه که چون عشوه کند در کارش
- با بلبلان بیدل شیدا مکن غرور
- که بود در شب تیره به روشنی چو چراغ
- که داشت از دل بلبل هزارگونه فراغ»
- نای بلبل نتوان بست که بر گل نسراید
- در موسم گل ندارد امکان
- بلبل نتوانست که فریاد نخواند
- چون بخندد شکوفه سحری

حافظ و سعدی هر دو معشوق را در زیبایی به گل تشبیه کرده‌اند اما او را برتر از گل دانسته‌اند. سعدی بیش از حافظ به این مضمون پرداخته است:

حافظ

زمانه از ورق گل مثال روی تو بست  
ولی ز شرم تو در غنچه کرد پنهانش  
(Şîrâzî, 1393, s.300)

روشنی طلعت تو ماه ندارد  
پیش تو گل رونق گناه ندارد  
(Şîrâzî, 1393, s.144)

سعدی

من دگر میل به صحرا و تماشا نکنم  
که گلی همچو رخ تو به همه بوستان نیست  
(Şîrâzî, 1392, s.327)

گل نسبتی ندارد با روی دلفریبیت  
تو در میان گل‌ها چون گل میان خاری  
(Şîrâzî, 1392, s.490)

تو اگر چنین لطیف از دز بوستان در آیی  
گل سرخ شرم دارد که چرا همی شکفتم  
(Şîrâzî, 1392, s.418)

قیمت گل برود چون تو به گلزار آیی  
و آب شیرین چو تو در خنده و گفتار آیی  
(Şîrâzî, 1392, s.467)

تا گل روی تو دیدم همه گل‌ها خارند  
تا تو را یار گرفتم همه خلق اغیارند  
(Şîrâzî, 1392, s.365)

هر دو معتقدند آواز بلبل همه از عشق و فیض گل است اما حافظ ابیات بیشتری با این مضمون سروده است:

سعدی

عیش در عالم نبودی گر نبود روی زیبا  
گر نه گل بودی نخواندی بلبلی بر شاخساری  
(Şîrâzî, 1392, s.490)

چه پروای سخن گفتن بود مشتاق خدمت را  
حدیث آنگه کند بلبل که گل با بوستان آید  
(Şîrâzî, 1392, s.387)

حافظ

بلبل از فیض گل آموخت سخن و نه نبود  
این همه قول و غزل تعبیه در منقارش  
(Şîrâzî, 1393, s.297)

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز  
کز سر صدق می کند شب همه شب دعای تو  
(Şîrâzî, 1393, s.435)

ای گل‌بین جوان بر دولت بخور که من  
در سایه تو بلبل باغ جهان شدم  
(Şîrâzî, 1393, s.341)

بیا که بلبل مطبوع خاطر حافظ  
به بوی گل‌بین وصل تو می‌سراید باز  
(Şîrâzî, 1393, s. 281)

دلت به وصل گل ای بلبل صبا خوش باد  
که در چمن همه گل‌بانگ عاشقانه توست  
(Şîrâzî, 1393, s.50)

کنون که بر کف گل جام باده صاف است  
به صد هزار زبان بلبلش در اوصاف است  
(Şîrâzî, 1393, s.300)

### نتیجه

پس از بررسی غزلیات سعدی و حافظ، دو تن از بزرگترین شاعران در ادبیات فارسی؛ دیده می شود که عناصر گل و بلبل چندین بار تکرار شده اند. در غزلیات سعدی 203 بار گل، 86 بار بلبل و در غزلیات حافظ 196 بار گل و 49 بار بلبل تکرار شده است. در این مقاله در باره شباهت ها و تفاوت ها بین مضامین گل و بلبل که در زیر چندین عنوان دسته بندی شده اند بحث شد. گل به معنی پیشگام بهاری، دفتر، کتاب، ورق، شراب و رازدار است. زیبایی گل به حضرت یوسف تشبیه شده است، به علاوه، گل با رنگ و بوی استعاره از معشوق، طراوت، ظرافت و ناز هم در شاخه، برگ و ونهالش که از ویژگی های گل است، همه بیانگر قد معشوق، چهره اش و گونه اش است. گاهی عرق معشوق و گاهی نیز اشک معشوق به گلاب تشبیه شده است.

عنصر گل پیش از شکفته شدن با واژه های غنچه و شکوفه از آن نام برده شده است و بارها در اشعار مورد بررسی؛ به باز شدن گل به کمک باد صبا و شادمانی بلبل هم اشاره شده است. بلبلی که در مقابل زیبایی گل همواره فریاد عشق سر می دهد.

در انتهای این بررسی و پژوهش به این دست یافته شده است که گل و بلبل در اشعار سعدی و حافظ کاربرد هایی مشابه داشته اما هر یک از این دو شاعر با استفاده از این دو عنصر، مضامین نو آفریده اند که منجر شده است شعر هر یک از دیگری متمایز گردد.

### SUMMARY

Sa'dî-yi Şîrâzî and Hâfız-ı Şîrâzî, who lived in the 13<sup>th</sup> and 14<sup>th</sup> centuries, have an important place in Persian literature. Although the subjects that these two poets dealt with and the poems they wrote under the influence of the Iraqi style are similar to each other, the differences in the way they processed and expressed their poems are worthy of attention. In this respect, it is possible to see the different uses of "The Rose" and "The Nightingale" in the odes of these two poets.

For Persian poets, the rose is a symbol of beauty, purity, love, herald of spring, and at the same time a source of joy and happiness. The nightingale, on the other hand, is in love and expresses his love for the rose at every opportunity.

When the odes of Sa'dî are examined in terms of aesthetics, it is understood that Sa'dî, too, believes in beauty like Plato and sees it as a tool in educating the human soul. On the other hand, in the odes written by Hafiz with wisdom and sagacity, nature, which is one of the most aesthetic elements, is expressed as the abode of the beloved.

It is seen that in the odes of Sa'dî and Hafiz, the poetic themes of "Rose" and "Nightingale" are used in various ways. Rose represents, so to speak, a lover with its color and scent. Freshness, delicacy, fragility and coyness are the characteristics of both the rose and its branch, leaf and sapling. These express the height, cheek and countenance of the lover.

The red rose was compared to wine because of its color. In the odes of Sa'dî and Hafiz, wine is referred to as "bâde, mey and sherab", and at the same time its redness was emphasized by using the phrase rose colored wine.

Due to its shape, the rose was also referred to as notebook, book and sheet of paper. These two great poets used this feature of the rose in their odes.

The rose bud, which is the unbroken form of the rose, is one of the aesthetic elements encountered in poems. The rose bud symbolizes the privacy (halvet) of the rose. At the same time, the bud is the one who keeps secrets. The rose, on the other hand, is the one who opens and reveals the secret.



In both poets, the love between "Rose" and "Nightingale" was treated with Bad-I Saba (The Wind of Saba). The wind of Saba moves the rose and spreads its fragrance. The wind also helps the rose in the form of a bud to open. The nightingale, on the other hand, is pleased with this situation because the state of the wind and the rose enables the nightingale to express his love.

The nightingale has been the subject of poems with his love for roses. His eyes see nothing but a rose, but there is an obstacle for the nightingale to approach the rose. It is the thorn of the rose. Despite everything, the nightingale ignores the thorn for the sake of the rose.

Sa'dî and Hâfiz use the poetic themes of "The Rose" and "The Nightingale" in similar as well as different ways. Sa'dî treats the nightingale's pleading as singing whereas Hafiz uses it to express the unfaithfulness of the beloved.

Both poets likened themselves to the nightingale or the nightingale to themselves. However, while Sa'dî compares his sweet tongue to the pleasant voice of the nightingale, Hafiz states that he owes his humility to the nightingale.

Sa'dî likened the beloved to a rose, and in some of his poems, he even regards the beloved as being superior to the rose; he also employed this theme more than Hafiz did. In the odes of Sa'dî, Prophet Joseph and "Rose" were used together. Prophet Joseph was likened to the "Rose" because of his beauty. In Hafiz's poetry, on the other hand, David and Solomon and the bulbul were used together.

In the light of all this information, it is observed that "Rose" was repeated 203 times in Sa'dî's odes, whereas "Nightingale" was mentioned 86 times. On the other hand, "Rose" was repeated 49 times in Hafiz's odes, and "Nightingale" was repeated 49 times. It is seen that there are similarities as well as differences in the way these two themes were handled in the poems. This shows the talent of the poets in creating new poetic themes.

#### **Makale Bilgileri**

<i>Etik Kurul Kararı:</i>	Etik Kurul Kararından muaftır.
<i>Katılımcı Rızası:</i>	Katılımcı yoktur
<i>Mali Destek:</i>	Çalışma için herhangi bir kurum ve projeden mali destek alınmamıştır.
<i>Çıkar Çatışması:</i>	Yazar, makalesini SEFAD'da alan editörlüğü görevini üstlenmeden önce sisteme yüklemiştir. Hakemlik süreci baş editör tarafından takip edilmiştir.
<i>Telif Hakları:</i>	Telif hakkına sebep olacak bir materyal kullanılmamıştır.

#### **Article Information**

<i>Ethics Committee Approval:</i>	Exempt from the Ethics Committee Decision.
<i>Informed Consent:</i>	No participants
<i>Financial Support:</i>	No financial support from any institution or project.
<i>Conflict of Interest:</i>	The author uploaded her article to the system before she became the field editor in SEFAD. The refereeing process was followed by the editor-in-chief.
<i>Copyrights:</i>	No material subject to copyright is included.

**KAYNAKÇA (منابع)**

- Baumgarten, Alexander G. (1954). *Reflections on poetry*. Berkeley: University of California Press.
- Berâti, M. (1394). Vakt-i Hâfez. *Pejûhişhâ-yi Edeb-i 'İrfânî*, 1, 99-128.
- Bowie, A. (2013). *Aesthetics and subjectivity: from Kant to Nietzsche*. Uk: Manchester University Press.
- Bozkurt, N. (1995). *Sanat ve estetik kuramları*. İstanbul: Sarmal Yayınevi.
- Deştî, 'A. (1381). *Der kalemrov-i Sa'dî*. Tahran: İntişârât-i Emîr Kebîr.
- Hamîdiyân, S. (1393). *Sa'dî der gazel*. Tahran: İntişârât-i Nilûfer.
- Hasanlı, K. (1391). *Çeşme-yi horşîd*. Şîrâz: İntişârât-i Novîd Şîrâz.
- Hasanlı, K. (2017). *Şîrazlı Sa'dî hayatını ve sözünü yeniden anlamak*. (E. Çakar&E. Namoğlu, Çev.). İstanbul: Demavend Yayınları.
- İsfendiyârî, S. (1392). Tatbîk-i zîbâyî şînâsî der felsefe-yi Eflâtûn ve Dekârt. *Mecelle-yi Felsefe*, 41(1), 67-84.
- Kanar, M. (1999). *Çağdaş İran edebiyatının doğuşu ve gelişmesi*. İstanbul: İletişim Yayınları.
- Kavuran, T. & Dede B. (2013). Platon ve Aristoteles'in sanat etiği, Estetik Kavramı ve Yansımaları. *Sanat Dergisi*, 23, 47-64.
- Khaleghi, Muhammed Rezâ B. & Aghdai T. (1386). *Şerh-i gazelhâ-yi Sa'dî*. Tahran: İntişarat-i Zuvvar.
- Kurnaz, C. (1992). Bülbul. *İslâm ansiklopedisi* (C.6, s. 485-486). İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı Yay.
- Kurnaz, C. (1996). Gül. *İslâm ansiklopedisi* (C. 14, s. 219-222). İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı Yay.
- Mansûrî, Seyyîd E. (1383). Temâşâ-yi sehrâ -te'emmülî der zîbâyî şînâsî menzere der şî'r-i Hâfez. *Mecelle-yi Bag-i Nezer*, 1, 71-84.
- Massé, H. (1364). *Tahkîk der bâre-yi Sa'dî*. (Muhammed Hasan M. Erdebîlî & Gulâm H. Yûsufî, Çev.). Tahran: İntişârât-i Tûs.
- Moran, B. (2014). *Edebiyat kuramları ve eleştirisi*. İstanbul: İletişim Yayınları.
- Muvahhid, Z. (1388). Sa'dî. *Dânişnâme-yi Zebân ve Edeb-i Fârsî* (C.3 s. 659-662). Tahran.
- Rebî'iyân, Muhammed R. & 'Abbâspûr H. (1376). Sebki şînâsî-i şî'r. *Ferhengnâme-yi edebî-i fârsî* (C. 2, s. 791-800). Tahran: Sâzmân-i Çâp ve İntişârât.
- Sadîgiyân, Mehin D. (1366). *Ferheng-i vâjenemâ-yi Hâfız*. C. 1-2, Tahran: İntişârât-i Emîr Kebîr.
- Sadîgiyân, Mehin D. (1378). *Ferheng-i vâjenemâ-yi gazeliyyât-i Sa'dî*. C.1-3, Tahran: Pejûhişgâh-i 'Ulûm-i İnsânî ve Mutâlaat-i Ferhengî.
- Sehbâ, F. (1384). Mebânî-i zîbâyî şînâsî-i şî'r. 'Ulûm-i İctimâî ve İnsânî Dânişgâh-i Şîrâz, 22(3), 90-109.
- Selâmî, M. (1388). Gol-i sorh der nigâh-i Sa'dî. *Mecelle-yi Edebiyyât-i Fârsî*, 24, 200-219.
- Semî'î, A. (1364). Sa'dî der gazel. *Mecelle-yi Neşr-i Dâniş*, 53, 2-13.
- Seyyadkûh, E. (1386). *Mukaddemeî ber nakd-i zîbâyî şînâsî-i Sa'dî*. Tahran: Neşr-i Rûzigâr.
- Şemîsâ, S. (1393). *Kulliyât-i sebki şînâsî*. Tahran: Neşr-i Mitrâ.
- Şîrâzî, H. (1393). *Dîvân-i Hâfez*. Tahran: İntişârât-i Bedîhe.
- Şîrâzî, S. (1392). *Kulliyât-i Sa'dî*. (Muhammed 'A. Furûgî, Der.). Tahran: İntişârât-i Semîr.
- Temîmdârî A., Şukûhîniyâ M. & Bâkrî Ş. (1394). Berresî-i zîbâyî şînâsî-i gazelî ez Sa'dî. *Mecelle-yi Mutâla'ât-i İntikâdî-i Edebiyyât*, 6, 1-24.
- Yazıcı, T. (1997). Hâfız-ı Şîrâzî. *İslâm ansiklopedisi* (C.15, s.103-106). İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı Yay.
- Zahîrînev, B. (1394). Mebânî'-i cemâl şînâsî ez dîdgâh-i Sa'dî. *Mecelle-i Şî'r Pejûhî Dânişgâh-i Şîrâz*, 135-156.